بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 08/09/94

### جلسه 1224

بحث در این بود که فرمودند اقدام بر ضرر مانع از جریان لاضرر هست، ولذا در بیع غبن کسی که عالم هست به غبن خیار غبن ندارد، چون خودش اقدام کرده است بر بیع الغبن که ضرری است، و لاضرر شامل او نمی شود تا لزوم بیع را رفع کند.

اشکالی که شد بر اینها نقض بود به مثل مریضی که می داند اگر جنب بشود غسل برای او ضرری است و لکن عمدا خودش را جنب می کند، اینجا هم باید بگوئیم اقدام بر ضرر کرده و لاضرر شاملش نمی شود تا وجوب غسل را رفع کند، ولی فقها به این مطلب ملتزم نشده اند بلکه گفته اند بر او غسل واجب نیست، ولذا شبهه این است که ما الفرق بین المسئلتین؟

محقق نائینی مطالبی فرموده که سه جواب از آن استفاده می شود:

جواب اول که دیروز ذکر کردیم این بود که لاضرر معنایش این است که لاحکم یکون سببا للضرر، در مورد بیع الغبن مکلف خودش اختیار می کند ضرر را، مسلوب الارادة نیست مکلف در برابر ضرر، و لکن در مثل مریض ضرر در غسل است، مکلف اقدام کرد بر جنابت، اقدام بر جنابت که اقدام بر ضرر نیست، بعد از اینکه مکلف اقدام کرد بر جنابت وجوب غسل بر او حکمی است که سبب ضرر است، چون اراده این مکلف مقهور می شود در برابر این وجوب غسل و حق مخالفت ندارد.

جواب از این مطلب این بود که عرض کردیم در هر دو مثال فرقی نمی کند، شما اگر می خواهید بعد از تحقق موضوعِ حکم ملاحظه کنید همانطوری که بعد از تحقق جنابت این مکلف مسلوب الارادة می شود در برابر وجوب غسل بعد از تحقق بیع الغبن هم مسلوب الاراده می شود در برابر لزوم بیع و وجوب وفاء به آن، کما اینکه اگر قبل از تحقق موضوع را می خواهید حساب کنید در بیع الغبن هم می توانست ایجاد موضوع حکم ضرری نکند که بیع الغبن است، در جنابت هم می توانست ایجاد موضوع وجوب غسل نکند و خودش را جنب نکند.

**جواب دوم محقق نائینی این است که:** فرموده منشأ ثبوت خیار غبن تخلف شرط ضمنی است، شرط ضمنیِ در بیع تساوی بین عوضین و عدم اختلاف فاحش در مالیت عوضین هست، وقتی یک طرف معامله مغبون می شود این شرط ضمنی متخلّف می شود، و اگر خیار برای او ثابت نشود اضرار به حق اوست، و لکن در جائی که مغبون عالم باشد به غبن دیگر شرط ضمنی وجود ندارد تا تخلّف این شرط منشأ بشود که او خیار پیدا کند و اگر خیار پیدا نکند ضرر حقی بر او وارد بشود.

 **اقول:** جواب از این مطلب هم این است که شما لاضرر را بر ضرر مالی تطبیق کنید نه بر ضرر حقی ناشی از تخلف شرط ضمنی، چون اگر شرط ضمنی ثابت بشود در بیع که بگوید نباید اختلاف فاحش باشد بین ثمن و مثمن، که ما نیاز به لاضرر نداریم، بلکه مسلم هست خیار تخلف شرط، ما چون این شرط ضمنی طبق فرض برایمان ثابت نیست می خواهیم از لاضرر کمک بگیریم برای اثبات خیار غبن، و این راهی جز تطبیق لاضرر بر ضرر مالی ندارد، خوب ضرر مالی فرقی نمی کند بین اینکه مغبون عالم باشد به غبن یا جاهل باشد به غبن در هنگام معامله.

**جواب سوم از محقق نائینی این است که:** گفته شده بیع غبن خودش ضرری است چون متضمن نقص مالی است، ولی جنابت خودش ضرری نیست، بلکه غسل ضرری است، این شخصی که عمدا و عن علم بیع الغبن را انتخاب می کند این اقدام کرده است بر فعلی که خودش ضرری است و هو بیع الغبن ولذا لاضرر در حق او جاری نمی شود، اما مریضی که خودش را جنب کند که اقدام نکرده است بر فعل ضرری، فعل ضرری غسل است او اقدام بر غسل نکرده بلکه اقدام کرده بر موضوع وجوب غسل.

محقق عراقی شبیه این بیان را از صاحب کفایه نقل کرده است، صاحب کفایه طبق نقل محقق عراقی فرموده است کسی که عالم به غبن است و اقدام می کند بر بیع الغبن این اقدام می کند بر ضرر، و لکن مریض که غسل برای او ضرری است اقدام می کند بر موضوع یک حکم ضرری، او اقدام بر ضرر نمی کند، چرا؟ برای اینکه اگر غسل بر این شخص واجب نشود آیا باز هم شما می گوئید که اقدام کردی بر ضرر؟ نخیر او اقدام کرد بر جنابت، اگر غسل بر او واجب بشود در این حال صدق می کند اقدام بر ضرر ولی اگر غسل بر او واجب نشود صدق نمی کند اقدام بر ضرر.

 بعد محقق عراقی از صاحب کفایه نقل می کند که می گوید اگر شما بخواهید بگوئید این آقا اقدام بر ضرر کرده چون غسل بر او واجب است این می شود دوری، چطور؟ اقدام این مریض بر ضرر متوقف خواهد بود بر وجوب غسل بر او، اگر غسل بر او واجب بشود به او می گویند تو با این جنابت عمدی اقدام بر ضرر کردی، پس اقدام بر ضرر توقف دارد در مورد این مریض بر اینکه بر او غسل واجب بشود، و وجوب غسل بر او توقف دارد بر اینکه لاضرر وجوب غسل را رفع نکند، اگر لاضرر وجوب غسل را رفع کند که دیگر غسل بر او واجب نیست، پس اقدام بر ضرر در مورد این مریض توقف دارد بر وجوب غسل بر او، وجوب غسل بر او هم توقف دارد بر عدم جریان لاضرر در حق او، عدم جریان لاضرر در حق او هم توقف دارد بر اقدام او بر ضرر، و هذا دور، تکرار می کنم: این مریض در صورتی صدق می کند اقدام کرده بر ضرر که غسل بر او واجب بشود، وجوب غسل بر او در صورتی است که لاضرر جاری نشود و جاری نشدن لاضرر هم در صورتی است که اقدام بر ضرر کرده باشد، پس اقدام بر ضرر توقف پیدا کرد بر چیزی که آن چیز متوقف است بر اقدام بر ضرر، الاقدام علی الضرر متوقف علی وجوب الغسل علیه و وجوب الغسل علیه متوقف علی عدم جریان لاضرر فی حقه و عدم جریان لاضرر فی حقه متوقف علی اقدامه علی الضرر، و هذا دور واضح.

محقق ایروانی فرموده است که ما با دو بیان ثابت می کنیم که اقدام بر ضرر مانع از جریان لاضرر نیست نه در مثال غسل و نه در مثال بیع الغبن:

**بیان اول:** ایشان فرموده همین بحث دور در بیع الغبن هم می آید، در بیع الغبن اگر واقعا بیع الغبن بیع جائز باشد که مغبون اقدام بر ضرر نکرده است، صدق اقدام بر ضرر متوقف است در بیع الغبن بر اینکه بیع الغبن لازم باشد، و الا اگر من با اینکه می دانم این بیع الغبن جائز هست اقدام کنم بر بیع الغبن این اقدام بر ضرر نخواهد بود، باید اول بگوئید این بیع الغبن لازم است تا اقدام من بر بیع الغبن بشود اقدام بر ضرر، وقتی اینطور شد پس اقدام بر ضرر در بیع الغبن متوقف خواهد بود بر لزوم این بیع، لزوم این بیع هم متوقف خواهد است بر عدم جریان لاضرر برای نفی لزوم، عدم جریان لاضرر هم برای نفی لزوم متوقف است بر اقدام بر ضرر، اینجا هم دور شد چه فرق می کند.

پس اقدام بر ضرر دوری است چه در مثال مریض که اجنب نفسه، چه در مثال بیع الغبن مع علم المغبون بالغبن، در هر دو مثال اقدام بر ضرر دوری است، و چون اقدام بر ضرر دوری است پس تحقق اقدام بر ضرر محال است، پس نگوئید در بیع الغبن اقدام بر ضرر کرد این مغبون عالم به غبن، اقدام بر ضرر تحققش مستلزم دور است و محال است.

**بیان دوم:** فرموده برفرض اقدام بر ضرر ممکن باشد و این مشتریِ در بیع الغبن که مغبون است اقدام کرده بر ضرر، اما در کجا نوشته شده که اقدام بر ضرر مانع از جریان لاضرر است؟ چرا مانع باشد؟

اگر می گوئید چون لاضرر قاعده امتنانیه است و کسی که اقدام بر ضرر می کند یعنی اقدام می کند بر حکم ضرری، و نفی این حکم از این مکلف موافق با امتنان نیست چون خودش اقدام کرده است بر این حکم.

جواب این است که امتنان یعنی حفظ عباد از ضرر ولو خودشان اقدام بکنند بر ضرر، این کمال امتنان است، می گویند با اینکه تو خودت پا گذاشتی و اقدام کردی بر ضرر ولی امتنان اقتضاء می کرد که تو را از ضرر باز بداریم، خودت می خواستی بیع الغبن را اما حال که فهمیدی این بیع الغبن جائز است و ما فکر روزی را کرده ایم که شاید تو پشیمان بشوی و بگوئی چه کاری بود که من کردم، آنوقت خوشحال می شوی از اینکه شرع مقدس چه قدر به فکر تو و مصالح تو هست، این کمال امتنان است، لاضرر می گوید ما لزوم بیع الغبن را برداشتیم تا ولو تو اقدام کردی بر ضرر اما فرصت داشته باشی که اگر یک روز پشیمان شدی فسخ کنی بیع الغبن را، این کمال امتنان است، همان حکم ضرری را که رفع می کنید امتنان بر مکلف است ولو مکلف نخواهد که این حکم ضرری رفع بشود.

و اگر شما دلیلتان بر اینکه اقدام بر ضرر مانع از جریان لاضرر است امتنان نیست، بلکه می گوئید اصلا صدق نمی کند که حکم شارع ضرری است، ضرر مستند می شود به اقدام مکلف نه به حکم شارع.

اگر این را می گوئید این هم درست نیست، چرا؟ برای اینکه بالاخره ولو این مکلف اقدام کرد بر بیع الغبن، ولی جزء اخیر علت تامه ضرر حکم شارع است به لزوم، اگر شارع حکم نکند به لزوم این بیع که این مغبون دچار ضرر مالی نمی شود، این مغبون صرفا معدّ بود و مقتضی بود برای توجه ضرر، اما جزء اخیر علت تامه ضرر دست شارع بود، شارع با حکم به لزومِ این بیع الغبن ضرر را بر این مغبون مسجل کرد، پس ضرر مستند است به حکم شارع، کما اینکه در بحث إجناب عمدی مریض هم همینطور است، او هم معدّ است، چه بسا همین مریض که می خواهد خود را جنب کند فکر می کند می بیند غسل بر او واجب است اما چون غلبه شهوت بر او شده می گوید اشکال ندارد تحمل می کنیم ضرر غسل را، و لکن آنی که جزء اخیر علت تامه ضرر است شارع است که حکم کرد به وجوب غسل، و الا در آنجا هم معدش را و مقتضی اش را همین مریض ایجاد کرد، مهم جزء اخیر علت تامه ضرر هست که شارع ایجاد می کند یا با وجوب غسل بر این مریض یا به لزوم بیع الغبن بر آن مغبون عالم به غبن.

مریض هم خودش باعث شده، مریض هم اگر خودش را جنب نمی کرد که غسل بر او واجب نمی شد، اما در کجای لاضرر آمده که چون تو خودت بانی و باعث بودی که مقتضی را برای ضرر ایجاد کردی دیگر هر چه دیدی از چشم خودت دیدی، مگر لج و لجبازی است، لاضرر می گوید لاحکم ینشأ منه الضرر حکمی که منشأ ضرر باشد در اسلام نیست، چه فرق می کند، حالا این مریض عمدا هم خودش را جنب کند بالاخره شارع با وجوب غسل بر او حکمی را جعل می کند که منشأ ضرر است و این خلاف لاضرر است، آن مغبون هم با اینکه می داند این بطری آب صد هزار تومان نمی ارزد اما اینقدر کم تحمل است در برابر تشنگی که یک مقدار در بیابان راه رفت آب گیرش نیامد به یکی می گوید این بطری آب را که در او یخ هم انداختی چند می فروشی گفت صد هزار تومان، این هم گفت قبول، تا بطری آب او را گرفت رفیقش از راه رسید و آب به اندازه کافی همراهش هست، خوب لاضرر، اگر به این شخص بگویند این بیع الغبن لازم نیست مطابق لاضرر سخن گفته اند، اینکه بگوئیم خودت خواستی این بیع الغبن را ایجاد کنی، می گوید بله و لکن شما با حکم به لزومِ این بیع ضرر را بر من مسجّل کردید، من مقتضی ضرر را ایجاد کردم قبول، اما شما که می گفتید لاحکم ضرریَّ فی الاسلام خوب این لزوم این بیع بر من ضرری است دیگر، الآن هم که رفیقم این ظرف آب را آورد اگر یک راهی می گذاشتی برای اینکه این بطری آب را که از این خریده ام به صد هزار تومان به او پس بدهم خوب ضرر متوجه به من نمی شود دیگر، شارع بگوید نخیر من با تو لج افتادم، اینکه بحث لج و لجبازی می شود. پس این اشکال قوی است.

ولذا بالاتر از این بگویم: اصلا گفته می شود و قائل هم دارد نگاه کنید آراءنا فی اصول الفقه را، گفته اند اصلا اینکه شما که می گوئید لاضرر امتنانی است، کجای لاضرر آمده امتنانی است که شما می گوئید چون لاضرر امتنانی است پس شامل کسی که اقدام بر ضرر بکند نمی شود، کجای لاضرر امتنانی است؟ بلکه گفته ما حکم ضرری در اسلام نداریم بخواهید یا نخواهید، و الا لازمه اش این است که حکم دین تابع امیال و اهواء مردم باشد، یکی می گوید من دوست دارم حکم ضرری را، بگوئیم خوب خلاف امتنان بر تو هست که حکم ضرری را از تو برداریم چون دوست داری حکم ضرری را، دیگری بگوید ولی من دوست ندارم حکم ضرری را بگوئیم باشد بر تو امتنانی است که حکم ضرری را از تو برداریم، اینکه لاضرر شد تابع امیال و اهواء مردم، کجای لاضرر آمده که لاضرر بخاطر امتنان جعل شده، ما حکم ضرری نداریم ما حکم حرجی نداریم دوست داشته باشید حکم حرجی یا ضرری داشته باشیم یا دوست نداشته باشید، کار به شما نداریم، دین ما دینی است که شریعت سهله سمحه است، بله امتنان به این معنا که مراعات آسایش مردم را کرده بله، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، لاضرر هم مراعات آسیب ندیدن مردم و متضرر نشدن مردم را کرده است، به این معنا که خوب لاضرر همین است دیگر[[1]](#footnote-1)، لاضرر یعنی مراعات متضرر نشدن مردم را کرده است، لاحرج هم مراعات به حرج نیفتادن مردم را کرده است، اگر امتنان را به این معنا می گیرید اینکه خوب لاضرر همه جا همین طور است که مراعات عدم ضرر مردم را کرده که مردم آسیب نبینند و لاحرج هم مراعات این را کرده که مردم به سختی نیفتند، اما این چیزی که شما می خواهید بگوئید که چون لاضرر قاعده امتنانیه است پس در فرض اقدام بر ضرر جاری نمی شود اینها در قاعده لاضرر نیامده شما از جیب خودتان دارید اضافه می کنید به قاعده لاضرر.

خلاصه عرض ما این است که هیچ دلیلی نداریم که اقدام بر ضرر رافع لاضرر باشد، لاضررَ، ما حکم ضرری نداریم، و در مورد مریض ما اگر آیه "و ان کنتم مرضی...فتیمموا" را بگوئیم که هیچ، این مریض هم که أجنب نفسه متعمدا مشمول "و ان کنتم مرضی...فتیمموا" هست و نیازی به لاضرر نیست، و آن نص خاص هم که می گوید یغتسل معرض عنه اصحاب است، اما اگر جایی نیاز داشته باشیم به لاضرر مثل ضرر مالی یا مثل ضرر بدنی غیر محرم بنابر نظر مرحوم نائینی و آقای خوئی که می گفتند آیه و ان کنتم مرضی به قرینه فلم تجدوا ماءا مختص است به مریضی که دچار مرض محرم می شود، اما مریضی که دچار مرض محرم نمی شود بلکه دچار ضررهای غیر محرم می شود گفته اند آنجا دیگر لاضرر بیاید جلو مشکل را حل کند، می گوئیم لاضرر می آید جلو، وجوب غسل بر این شخص حکم ضرری است، اینکه بگوئید خودش اقدام کرده است بر ضرر، گفتیم اولا او اقدام کرده است بر موضوع حکم ضرری نه بر ضرر، و ثانیا اقدام بر ضرر هم بکند به چه دلیل لاضرر جاری نمی شود؟ لاضرر اطلاق دارد.

پس معنای فرمایشتان که می گوئید من اقدام کردم بر ضرر چیست؟ اگر می گوئید یعنی من اقدام کرده ام بر إجناب عمدی، او که عرض کردیم اقدام بر موضوع حکم ضرری است اقدام بر ضرر نیست، و اگر می گوئید شما اقدام کردی بر خود ضرر و این در صورتی است که من خودم بروم غسل بکنم، شارع می گوید بابا این غسل ضرری است من وجوب غسل را از تو برداشته ام، تو خودت می خواهی بروی متحمل ضرر بشوی، مگر لاضرر من تابع اهواء و امیال توست، بلکه من وجوب غسل ضرری را برداشتم ولو اقدام کنی بر این ضرر، پس اطلاق دارد لاضرر.

حالا در این مثال در تکالیف که مطلب خیلی واضح است، چرا؟ برای اینکه شارع اگر بگوید کسی که اقدام کند بر ضرر لاضرر شاملش نمی شود، عرض کردم اقدام بر إجناب اقدام بر ضرر نیست، باید مثال را عوض کنید بگوئید کسی که مریض است اقدام کرد بر خود غسل، او می شود مصداق اقدام بر ضرر، و لکن غیر از این اشکالی که ما کردیم که لاضرر شامل فرض اقدام بر ضرر هم می شود، غیر از او اشکال دیگر هم در این موارد هست، و آن این است که اگر لاضرر بخواهد بین مقدِم بر ضرر و غیر مقدِم بر ضرر فرق بگذارد معنایش این است که آن مریضی که غسل کند و تحمل ضرر بکند بر او واجب است غسل، اما آن مریضی که تحمل ضرر نکند و اقدام بر ضرر نکند غسل بر او واجب نیست، اینکه می شود طلب الحاصل[[2]](#footnote-2).

{سؤال؟ و جواب: آنی که اقدام می کند بر إجناب عمدی او که اقدام بر ضرر نکرده، اگر کسی عمدا دستش را زخم کند که آب برایش ضرر دارد آیا او اقدام کرده بر وضوء ضرری؟ اینکه اقدام بر وضوء ضرری نیست، لذا شارع همینجا بگوید وضوء بر تو واجب نیست می گوید الحمد لله خد را شکر ولو خودم دست خودم را عمدا زخم کردم اما شارع به من گفت وضوء بر تو واجب نیست، این اقدام بر موضوع که اقدام بر ضرر نیست، در این مثال که دستش را عمدا زخم بکند یا مریض عمدا خودش را جنب می کند، این اقدام است بر موضوع یک حکم ضرری اینکه اقدام بر ضرر نیست}.

اگر بگوئید اقدام بر ضرر یعنی خودش عمدا برود غسل بکند با اینکه می داند مریض است، ما آنجا می گوئیم بله او اقدام بر ضرر است، اما اولا: اقدام بر ضرر چه کسی می گوید مانع از جریان لاضرر است، لاضرر عموم دارد، ثانیا: اگر بخواهد اینجا اقدام بر ضرر مانع از جریان لاضرر بشود طلب الحاصل می شود، معنایش این است که اگر خودت می خواهی غسل کنی و متضرر بشوی واجب است غسل کنی، اگر نمی خواهی غسل کنی واجب نیست غسل کنی، اینکه معنا ندارد.

 {سؤال؟ جواب: فرض این است که اقدام بر ضرر با إجناب عمدی نیست با زخم کردن دست خودش نیست بلکه با همان تحمل کردن ضرر در غسل و وضوء است، او را عرض می کنم که اگر شارع بخواهد بگوید هر کسی اقدام بر ضرر کند یعنی اقدام کند بر تحمل غسل ضرری بر او غسل واجب است، این می شود طلب الحاصل}.

{سؤال: شارع اگر بگوید کسی که اگر واجب باشد اقدام می کند از او بر می داریم؟ جواب: خوب همین می شود طلب الحاصل، که معنایش این است که اگر من غسل خواهم کرد و تحمل ضرر خواهم کرد بر من غسل واجب است ولو به نحو شرط متأخر، چون وجوب غسل می آید تا افرادی که محرک و داعی ندارند برای غسل داعی ایجاد کند در آنها برای غسل، نه اینکه بگوید اگر شما داعی دارید برای غسل و تحمل ضرر خواهید کرد و غسل خواهید کرد بر شما واجب است غسل، این محال و لغو است}.

و اما در مورد بیع الغبن، در بیع الغبن هم ما حرفمان همین است، اولا من اقدام نکردم بر ضرر[[3]](#footnote-3)، ضرر یعنی نقص مالی، من موضوع ضرر را ایجاد کردم، موضوع ضرر بیع الغبن است که موضوع است برای لزوم، و الا من چه کردم، من انشاء کردم ملکیت غابن را نسبت به این صد هزار تومان در مقابل یک بطری آب، شارع تا نگوید این بیع لازم است که ضرر بر من مسجّل نمی شود، پس نگوئید آقا خود بیع الغبن ضرر است و شمای عالم به غبن اقدام کردید بر خود ضرر، نخیر، بیع الغبن ضرر نیست، امضاء شارع و حکم شارع به لزومِ این بیع منشأ ضرر است، و الا اگر این بیع فاسد باشد یا بیع خیاری باشد او که مستلزم ضرر نیست، ضرر نقص مالی است که با حکم شارع به لزوم بر من مسجّل می شود، و من مغبونِ عالم به غبن اقدام کردم بر موضوع این حکم ضرری، هیچ فرق نمی کند با بحث جنابت، چه فرق می کند، آنجا هم مریض اقدام کرد بر جنابت که موضوع وجوب غسل است اینجا هم این مغبون عالم به غبن اقدام کرد بر بیع غبن که موضوع لزوم است که این لزوم اگر نبود هیچ ضرری متوجه این مکلف نبود، هر چه ضرر می بیند این مکلف بخاطر این حکم شارع به لزوم است، منتها حرف ما این است که کجای لاضرر گفته هر کسی اقدام کند بر ضرر یا بر موضوع حکم ضرری ما دیگر لاضرر را در حق او جاری نمی کنیم، نخیر چرا جاری نمی کنیم.

ولذا شما اگر غابن را اصلا به حساب نیاورید، غابن کافر است، من یک بطری آب خریدم به صدهزار تومان از یک کافر، و روایت هم این باشد که لاضرر علی مؤمنٍ، خوب ملتزم می شویم کسی که لاضرر را قبول دارد و آن اشکالات عامه ای که ما در لاضرر کردیم را ندارد، خوب آقا این لزوم حکم ضرری است بر مؤمن، منِ مشتری مؤمنم این لزوم حکم ضرری است، خوب من الآن دوستم آمد بطری های آب را آورده مجانی، اما من می بینم این بطری آب را خریده ام از این کافر به صد هزار تومان، خوب لزوم این بیع حکم ضرری است بر من، چه وجهی دارد که بگوئیم لاضرر اینجا جاری نمی شود؟

بله چون در ما نحن فیه غابن هم مشمول لاضرر است اگر غابن مؤمن باشد یا اگر کافر هم هست بگوئیم لاضرر و لاضرار که اختصاص به مؤمن ندارد، ولذا این می شود تعارض الضررین، از اینجاست که می گوئیم مغبون اگر عالم به غبن باشد خیار غبن ندارد، زیرا اگر خیار غبن داشته باشد عرفا ضرر می بیند این غابن، لزوم این بیع در فرضی که شمای مغبون عالم به غبن هستید این حقی است برای غابن، فرق می کند با موارد جهل مغبون به غبن، شمای مغبون اگر جاهل به غبن هستید در ارتکاز عقلاء لزوم بیع حق عقلائی غابن نیست، ولی وقتی شمای مغبون عالم هستید به غبن در این صورت لزوم این بیع حقی است برای غابن، غابن می گوید تو خودت می دانستی که این بطری آب صد هزار تومان نمی ارزد خودت آماده شدی خریدی این را به صدهزار تومان، اگر بخواهی به هم بزنی این بیع را متضرر کرده ای مرا، هم ضرر مالی است عرفا و هم ضرر حقی، حق لزوم این بیع حق من هست، ولذا لاضرر لزوم این بیع را بر نمی دارد چون مستلزم ضرر عرفی غابن است، لذا تعارض الضررین است.

و الا اگر دلیل می گفت لاضرر علی مؤمن و این غابن کافر بود که خارج بود از دائره لاضرر آنوقت ما می گفتیم چه اشکال دارد لاضرر می گوید ما حکم ضرری بر مؤمن جعل نکردیم، خوب لزوم این بیع هم حکم ضرری است بر این مغبون ولو عالم به غبن بوده است، این چکیده این بحث است.

و لکن مطالبی در اینجا هست راجع به این بحث دور که اقدام بر ضرر دوری هست یا دوری نیست، و مطالب دیگری که ان شاء الله روز سه شنبه سوم ربیع الاول، و از همه شما التماس دعا داریم، و الحمد لله رب العالمین.

1. - که مراد همان رفع کلفت است که در جلسات آینده اشاره می شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. - این اشکال استاد فقط در تکالیف است کما اشار الیه فی الصدر(ظ) [↑](#footnote-ref-2)
3. 16- به نظر می رسد که این فرمایش شما با کلامتان در جلسه 1193 منافات دارد که آنجا در ذیل در حاشیه 10 هم متعرض شدیم، و به نظر حقیر فرمایش اینجا درست است. [↑](#footnote-ref-3)